

درباره پیکره سقوط ساموتراس اثری از فرزانه حسینی

# آزادی خواهی اگر شماایل داشت



شقاوت تاریخ، که انسان برای رسیدن به زندگی، چند بار و چطور، تکه‌پاره و زخمی می‌شود. با این تفاوت بزرگ که نرمی خطوط و اندام دیگر در این تندیس تازه وجود ندارد و مفهوم، خشن‌تر و عریان‌تر شده است و زیبایی را تا حدی کنار زده و سعی کرده با زبانی صریح‌تر به بیان واقعیت زیست انسان در جهان امروز بپردازد و نگاه واقعی‌تری به امید، به پیروزی و رؤیایی آزادی داشته باشد. خواستنی که بی‌هزینه ممکن نیست، مانند این تندیس که بال‌هایش را به شکلی نمادین حفظ کرده است؛ ولی شکست را می‌توان در دست‌ها و سروپای از دست رفته‌اش دید. گویی تندیس نیکه ساموتراس از فیلتر همه مکاتب هنری به موزات تاریخ عبور داده شده است و در شمالی مدرن همان حرف را بی‌کم‌وکاست می‌زند. تندیس با درونی سرشار از تکه‌های بازیافتی، مثل سراسر تاریخ انسان که مرتب خود را احیا کرده و بیش از هر اثری این زمانی و معاصر است. تندیس ساموتراس، رؤیایی بی‌سر و دست اما ملایم و در نهایت زیبایی و جذابیت، روایتی پایان‌ناپذیر و پرتکرار از آرزوی پیروزی است که بارها به پا خاسته و در این راه هزینه‌دادن بخشی از کسب‌وکار اوست. این تندیس شمایل احساس آزادی‌خواهی انسان است. سقوط ساموتراس، در ادامه و پیوند با نسخه پیشین خود، تلاشی است برای به ترسیم



حسین کنجی

آیا گل با وجود آنکه می‌داند، روزی پژمرده می‌شود، از رسیدن به نهایت زیبایی دست می‌کشد؟ آیا انسان با وجود خیر از مرگ، از رسیدن به رؤیا و رسیدن به بهترین زیست ممکن باید دست بردارد؟ هرگز. تاریخ شاهد افراد پیروز بسیاری است که با وجود زخم‌ها یا با انوهی از کم‌وکاستی‌ها قهرمان شدند. هیچ چیز قرار نیست کامل باشد و هیچ کاملی هم قرار نیست پابرجا بماند. این همان رمز حیات‌بخشی است که هم انسان را تاکنون به پیش برده و هم جهان را پابرجا نگه داشته است.

حال چنین راز و فلسفه زیستنی را و چنین قهرمانی را چگونه می‌توان حجم بخشید و تصویر کرد و به نمایش گذاشت؟ هنرمندان زیادی سعی کرده‌اند به ترسیم این احساس و گدازه خاموش ناشدنی و جان هستی‌بخش دست پیدا کرده و آن را به نمایش عمومی بیاورند. احساس‌های درونی که هرچند نادیدنی هستند؛ ولی بهانه‌های محکم زیستن ما تلقی می‌شوند؛ مانند آزادی، پیروزی و قهرمانی. هربرت رید، مفسر بزرگ بریتانیای هنر، در بررسی‌های خود این‌طور می‌گوید که در سپیده‌دمان هنر یونان متوجه سه نوع هنر می‌شویم که هدف یا مقصدشان از هم متمایز شد. نخست تمثال‌های وقتی‌که وقف خدایان شده بودند و نمادی از احساس ترس به‌شمار می‌رفتند. دوم اسطوره شعری بود که آرمانی الهی یا آسمانی را مجسم می‌ساخت و سرانجام بازیمایی عنصر واقعی، یعنی همان چیزی که ما هنر رئالیستی می‌نامیم. این سه هدف هنر در سراسر تاریخ به حیات خود ادامه می‌دهند؛ اما گاه یکی و گاه دیگری چیره می‌شود. به گفته پاراسلوس، هنر انسانی فرزند دو پدر است؛ یکی آسمان و دیگری زمین. او ترکیبی از روح و ماده، جسم و جان، احساس و حساسیت است. اگر هنرمند باشد می‌تواند با هر دو جنبه طبیعتش به خدایان حامی خویش خدمت کند. بدین‌سان روشن می‌شود که هنر چه نمادین باشد چه شاعرانه و چه تقلیدی بازهم می‌تواند جنبه ماتریالیستی یا متعال داشته باشد.

حوالی ادریبهشت‌ماه سال گذشته فرزانه حسینی نمایشگاهی با عنوان «سقوط ساموتراس» در گالری والی داشت که در آن تک‌اثری درخشان پر از روایت‌های عیان و پنهان، معرکه‌دار میدان بود. اثری که به نقل از استیتمنت همین نمایشگاه ارجاعی بود به یک اثر درخشان و بزرگ تاریخی و کهنسال از یونان باستان؛ اثر «نیکه ساموتراس»، تندیس‌ی مرمرین و بی‌سر و بالدار از الهه پیروزی یونان که قدمت آن به دو سده پیش از میلاد مسیح می‌رسد. هنرمند قرن‌ها پیش، سعی کرده بود شمایلی را به تصویر درآورد که پیروزی را نمایش دهد. خصوصت مهم و دال مرکزی اثر در عین زیبایی، انتقال پیام و رؤیایی است که در حالت بال‌هایش پنهان است و دیگری، مسئله نقض و ازدست‌دادن که در مسیر پیروزی و رؤیا رخ می‌دهد. فرزانه حسینی هم در اثری که ارجاع به همین اثر داشت، با تکنیک ترکیب مواد و با دغدغه محیط‌زیستی، دغدغه‌ای مدرن که احساسات تمام آزادگان جهان را به خود مشغول کرده است، به سمت خلق اثری رفته است که پیش از گذشته به روایت امروز نزدیک است و گواهی است بر تکرار پرشدد

## هنر برای مردم



حسین محسنی

هنر همیشه مرکز اتحاد مردم بوده است و این کانون همبستگی ملجایی بوده است که در دوران‌های مختلف جریان‌های اجتماعی و فرهنگی را هدایت و همراهی کرده است. هویت و اصالت از مهم‌ترین نیازمندی‌های جوامع است. هویت اجتماعی، مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و خصلت‌هاست که درخصوص نقش‌های اجتماعی، چگونه‌بودن را به افراد القا کرده و موجب تمایز افراد یک جامعه از افراد جامعه دیگر می‌شود. هویت، انواع مختلفی از قبیل فردی، فرهنگی، قومی و ملی، اقتصادی و سیاسی دارد.

هنر یکی از زیرمجموعه‌های مهم فرهنگی جامعه به حساب آمده و ناهمسو بودن آن با فرهنگ و احوالات عمومی، مسیری انفرادی و جدای از دغدغه‌های روح عمومی جامعه را موجب می‌شود. مسیری که یا از همان ابتدا از طرف جامعه پس زده شده یا خیلی زود به فراموشی سپرده می‌شود؛ بنابراین مطابق با تعاریف فوق، هویت در هنر معاصر ایران نیز می‌تواند هنر دارای هویت مستقل ایرانی باشد. هویت هنری مجموعه مؤلفه‌هایی است که در اثر هنری نمود یافته و آن را متعلق به یک بافت فرهنگی مشخص و متمایز از آثار هنری فرهنگ‌های دیگر می‌کند. رسالت هنرمند ایجاب می‌کند حوزه فکر و اندیشه خویش را در آفرینش هنری خویش نمایان کند و جامعه را با درک عمیق شرایط خود آگاه کند

و بسا بهره‌گیری از هنر خویش به احراز هویت، آزادی و اعتلای فرهنگی بپردازد. کالری‌ها مراکز نمایش آثار هنری به‌ویژه آثار هنرهای تجسمی هستند. آثاری که فاصله زمانی زیادی از خلق آنها نمی‌گذرد و هنوز به اشیای هنری تاریخی تبدیل نشده‌اند تا مشمول قرارگرفتن در موزه‌ها شوند و متناسب با زمان و حتی پیشرو عمل می‌کنند. کالری با هدف نمایش آثار هنری برای بازدید عموم مردم، سابقه‌ای نسبتا طولانی و درعین‌حال پراکنده در بخش‌های مختلف جهان دارند. باوجوداین شروع نقش آفرینی جدی و نظام‌مند آنها در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی هنر به قرن نوزدهم میلادی و اروپا بازمی‌گردد؛ اما نگارخانه در ایران سابقه طولانی ندارد و از سال‌های دهه ۱۳۲۰ خورشیدی ایران صاحب گالری شد و هنوز نتوانسته است بین عموم مردم به‌عنوان مرکزی اثرگذار و جدی لحاظ شود.

در دوران پس از انقلاب، پس از یک دوره رکود، عملکرد نگارخانه‌ها رونقی دوباره یافت. در یکی، دو دهه اخیر با وجود افزایش کمی این مراکز، میزان فرهنگ‌سازی و جریان‌سازی هنری نیز سمت‌وسویی جدید به خود گرفته است. کالری به‌عنوان محلی برای نمایش موقت و احتمالا فروش آخرین ساخته‌های هنری هنرمندان است که این مراکز اولین فضای عمومی برای نمایش آثار تازه خلق‌شده به دست هنرمندان و گروه‌های هنری هستند؛ اولین فضای رسمی برای دیده‌شدن از سوی رسانه‌ها، قضاوت مردم و نقد منتقدان هستند.

تقریبا در همه سال‌های فعالیت نگارخانه ایران، به غیر از دهه ۶۰ خورشیدی، نگارخانه‌های خصوصی بیشتر از نگارخانه‌های دولتی در جریان‌سازی فرهنگی و هنری جامعه تأثیرگذار بوده‌اند. دلیل این تأثیرگذاری، آزادی‌های بیشتر، دوری از چارچوب‌های دست‌وپاگیر دولتی، مدیریت مستقل، تبلیغات مناسب و توجه به سود فروش آثار، یعنی داشتن اهداف مالی است.

هنر با هر تعریفی ازآنجاکه در جامعه وجود دارد یک عنصر اجتماعی است، به‌همین‌دلیل صرف‌نظر از خواست هنرمند در ارتباط با عناصر اجتماعی قرار می‌گیرد. هر عنصر اجتماعی در پی کسب حداکثری قدرت در ساختار اجتماعی است. روشن‌ترین شیوه کسب قدرت در هر نظام اجتماعی مدرن، سیاست است؛ حال این سؤال مطرح می‌شود که هنر چه نسبتی با سیاست یا بهتر بگوییم روشن‌ترین ابزار قدرت دارد؟ اگر کار هنرمند تا حد زیادی انگیزه‌دادن و تقدردن بدانیم، باید تا جایی که می‌تواند نو و خلاقانه یا شاید بهتر بگوییم عمیق و تأثیرگذار باشد. کالری هم با دید آنکه آخرین آثار هنری که ارزش‌شان را از متریار ساخت آثار نمی‌گیرند؛ بلکه این انسان و هنرش است که ارزش‌گذار آن می‌شود چه نقشی دراین‌بین دارد؟ در زمانی به سر می‌بریم که انتظار مخاطب از کالری تعیین و پیش‌روی است؛ انتظاری که در نگاه مخاطبان با نمایش آثار مبتنی باخواست و شرایط عمومی مخاطبان خود. بیش از سه ماه است که کالری‌ها بنا بر شرایط حال حاضر فعالیت اثرگذاری نداشته‌اند و شاید در ابتدای این شرایط کسی باور نداشت شرایط به این درازا بکشد. حال برای بررسی و تعیین نقش اث‌بخش کالری باید موضوع را از چند جنبه بررسی کرد. عدم فعالیت آنان خودخواسته است یا موارد دیگری بر آن مؤثر بوده‌اند؟ آیا عدم فعالیت کالری را می‌توان متناقض یا تعریف آن دانست؟ بازار هنر بنا این تعطیلی به چه سویی خواهد رفت؟ و تا کی توان تحمل خواهند داشت؟ هزینه‌های جاری هنرمندان و کالری‌داران از چه منابعی تأمین خواهد شد؟ آیا هنرهای تجسمی هنر محافظه‌کار یا صبورتری نسبت به تفکر دیگر هنرها محسوب می‌شود؟ آیا نمایشگاه‌های هنری می‌تواند نشانه همراهی نکردن با خواست‌های عمومی باشد؟

رسالت هنرمند ایجاب می‌کند حوزه فکر و اندیشه خویش را در آفرینش هنری خویش نمایان سازند. مثل همیشه در تاریخ، آثار هنری – ادبیات، تئاتر، نقاشی، مجسمه‌سازی، موسیقی و… از مؤثرترین ابزار آزادی به شمار می‌آیند. از سوی دیگر، محدودکردن ایده‌ها و بیان هنری به انطباق، محصورکردن تنوع بیان به طیف محدودی از اشکال قابل قبول منجر می‌شود. از طرف دیگر در جهت مخالفت و نقد خود از طریق خلق آثار هنری به مخاطب بیان می‌کنند.

انسان به دنیا آمده‌است که زندگی کند و در این مسیر کوتاه چاره‌ای جز امیدواری ندارد و با وجود همه موانع، از ادامه‌دادن و زندگی‌کردن دست نمی‌کشد. اگر بپذیریم هنر خود یک زبان است و اگر بپذیریم جایی که کلام از سخن بازمی‌ماند، این تصویر، این هنر است که لاجرم دهان به گفتن باز می‌کند. کالری ابتدا فضای فرهنگی و هنری برای ارائه آثار هنرمندانی است که تعامل حرفه‌ای و درست با مخاطبان خود را ایجاد می‌کنند. هنرمندان همیشه در حمایت از دغدغه‌های جامعه پیش‌رو و پیشگام بوده‌اند و بر امرار معاش خود در همه بحران‌های اقتصادی اولویت قائل شده‌اند که متأسفانه همیشه مسئولان به این شناخت مهم نرسیده‌اند و یادآوری این هم ضروری به نظر می‌رسد که فشار روزافزون در نظارت و محدودکردن فعالیت‌های فرهنگی در حال گسترش بوده و هست که با عدم اعتماد و سخت‌کردن فعالیت سرمایه‌های فرهنگی هنری عرصه تنگ و دشوار شده و این نگاه سلیقه‌ای، موجب تعطیلی، لغو یا محدودیت‌های جدی در فعالیت‌های هنری در همه زمینه‌های هنری ازجمله هنرهای تجسمی که جزء متواضع‌ترین شاخه‌های هنری بوده است، شده است.

لغو و اجرانشدن رویدادهای فرهنگی و هنری با وجود حصال بد عمومی خواست‌گسائی را برآورده خواهد کرد که از این برگزاری‌ها ناخرسندند و طبعاً با دست‌کشیدن از فعالیت و متوقف‌کردن فرهنگ و هنر، هیچ دگرگونی اجتماعی‌ای رخ نخواهد داد.

### اخبار برگزیده

### معدنچی‌ها در آثار هنری مور

آثار کمتر شناخته‌شده از هنری مور از بزرگ‌ترین مجسمه‌سازان انگلستان در سنت آلبنز به نمایش درآمد. هنری مور یکی از بزرگ‌ترین مجسمه‌سازان بریتانیایی است که به دلیلی بازیمایی‌های مدرنیستی‌اش از فرم بدن شناخته می‌شود. اما او یک جنبه کمتر شناخته‌شده نیز دارد؛ نقاشی‌هایی از معدنچیان زغال‌سنگ که حاصل یک هفته حضور هنرمند در تاریکی گودال بورکشاير در زمستان و زمان جنگ سال ۱۹۴۱ است. این آثار کارهای خطرناکی را به تصویر می‌کشند که روزانه توسط صدها هزار معدنچی انجام می‌شود که سهمی حیاتی در جنگ دارند. هنری مور شرایط هزارو ۴۰۰ فوت زیر زمین را «مثل جهنم» توصیف کرد. ۸۰ سال پس از کشیده‌شدن این طراحی‌ها، بیش از صد طرح و کار تمام‌شده برای اولین بار در نمایشگاهی در موزه گالری سنت آلبنز به نمایش درآمده و کتابی با عنوان «طراحی در تاریکی؛ مأموریت زغال‌سازی هنری مور» توسط مورخ هنر کریس اوون منتشر شده است.

پدر هنری مور در معدن ویلدیل در کسلفورد، بورکشاير غربی، به‌عنوان معدنچی کار می‌کرد. مور در ژانویه ۱۹۴۲، پس از ۲۰ سال اقامت در لندن، به این منطقه بازگشت و یک هفته را در زیر زمین گذراند و طرح‌های سریعی از معدنچیان در محل کار ساخت که بعدها نقاشی‌هایی بر اساس آنها خلق کرد.

در آن دوران WAAC، یک سازمان دولتی به سرپرستی مورخ هنر، سر کنت کلارک، تعدادی از هنرمندان را در جبهه داخلی یا همراه با نیروهای خارج از کشور مأمور کرد. استنلی اسپنسر کشتی‌سازان را در کلاید نقاشی کرد. گراهام ساترلند کارگران معادن قلع کورنیش را به تصویر کشید. مور که قبلا با طراحی از افرادی که از ردعبوری به ایستگاه‌های متروی لندن پناه می‌بردند، شهرت پیدا کرده بود، این بار به معدن رفت و حدود ۹۰ طرح سریع را در دفترچه یادداشت خود ساخت. او به نحوه کار معدنچیان، ژست‌های آنها در حین بریدن زغال‌سنگ، نحوه زانوزدن یا درازکشیدن به پهلو علاقه‌مند بود.

در سال‌های گذشته مجسمه‌های مشهور هنری مور باعث شدند نقاشی‌های زغال‌سنگ او نادیده گرفته شوند. اما مور عقیده دارد شخصیت مرد و ویژگی‌های فیکور را عملا در این آثار کشف کرده است.

### سوختن غول چوبی در آتش



مجسمه عظیم‌الجثه چوبی اثر یک هنرمند بین‌المللی در آتش سوخت و نابود شد و حالا پلیس استرالیا تحقیقات را آغاز کرده است.

به نقل از گاردین، آتش یکی از شش مجسمه غول‌پیکری را که با استفاده از الوار دورریز و توسط «توماس دمبو»، هنرمند دانمارکی برای نمایشگاه «غول‌های مندورا» در ایالت «استرالیای غربی» خلق شده بودند، نابود کرده است.

آتش‌سوزی در ساعت ۲۳:۳۰ به وقت محلی جمعه گزارش شده است. پلیس «استرالیای غربی» نیز با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرده که کارآگاهان شهر «مندورا» مسائل مربوط به این آتش‌سوزی را بررسی می‌کنند.

ساخت هریک از این غول‌های چوبی ۷۵۰ ساعت زمان برده است و «دمبو» تک‌تک این مجسمه‌ها را در محلی که به نمایش گذاشته شده‌اند با همکاری چند داوطلب خلق کرده است. «دمبو» این شش مجسمه چوبی را به عنوان نمایشگاه «غول‌های مندورا» در نقاط مختلفی از منطقه «بیل» شهر «مندورا» قرار داده است. محل دقیق این شش مجسمه به‌طور عمومی اعلام نشده است تا برای بازدیدکنندگان غافلگیرکننده باشد.

«دمبو» پیش از این نیز غول‌های چوبی را در مناظر «ایالات متحده آمریکا»، «بلژیک»، «چین»، «دانمارک»، «کره جنوبی» و «پورتوریکو» خلق کرده است. «غول‌های مندورا» نخستین نمایشگاه این هنرمند در استرالیا محسوب می‌شود.

### نقاشی «تن‌تن» را دو میلیون یورو حراج کردند



نسخه اصلی یکی از نقاشی‌هایی که «هرزه» تصویرگر معروف بلژیکی برای مجموعه داستان‌های «تن‌تن» نقاشی کرده بود، درحالی به مزایده گذاشته می‌شود که ارزش آن تقریبی آن دو میلیون یورو برآورد شده است. به نقل از گاردین، نقاشی اصلی که «هرزه» برای نسخه سال ۱۹۴۲ میلادی کتاب «تن‌تن در آمریکا» خلق کرده بود، سال آینده به مزایده گذاشته می‌شود و انتظار می‌رود دست‌کم به قیمت دو میلیون یورو فروخته شود.

این نقاشی در نسخه ۱۹۴۲ کتاب «تن‌تن در آمریکا» به عنوان تصویر تمام‌صفحه جلد کتاب مورد استفاده قرار گرفت و در سال ۱۹۴۶ نیز دوباره در نسخه رنگی کتاب به عنوان تصویر جلد انتخاب شد و هنوز نیز تصویر جلد نسخه‌های جدید کتاب است. «تن‌تن در آمریکا» سومین کتاب از مجموعه داستان‌های «تن‌تن» است و داستان سفر «تن‌تن» به ایالات متحده آمریکا و ماجراهایش در شیکاگو و غرب میانه آمریکا را روایت می‌کند.

این کتاب نخستین‌بار در سال ۱۹۳۲ میلادی و با جلدی منتشر شده که «تن‌تن» را که همراه سنگش روی صخره‌ای نشست، به تصویر می‌کشید. سومین نسخه از همین کتاب که در سال ۱۹۳۷ منتشر شد، جلدی داشت که «تن‌تن» را حین اسب‌سواری به تصویر می‌کشید.

نقاشی «هرزه» برای نسخه ۱۹۴۲ میلادی این کتاب در دهم فوریه در حراجی «Artcurial» پاریس به مزایده گذاشته خواهد شد. کارشناسان حراجی ارزش این اثر را بین ۳.۲ میلیون یورو تا ۳.۲ میلیون یورو برآورد کرده‌اند.

نقاشی‌هایی که «هرزه» برای مجموعه «تن‌تن» خلق کرده است، اغلب در مزایده‌ها به قیمتی فراتر از پیش‌بینی‌ها فروخته شده‌اند. در سال ۲۰۱۲، همین حراجی نقاشی اصلی جلد نسخه سال ۱۹۳۲ میلادی کتاب «تن‌تن در آمریکا» را به قیمت یک میلیون ۳۳۸ هزارو ۵۰۹ یورو فروخت.